

نام و نام خانوادگی :	باسمه تعالی	تاریخ امتحان : ۳ / ۱۰ / ۹۷
نام درس : نگارش	اداره کل آموزش و پرورش استان البرز	ساعت امتحان : ۹ صبح
نوبت و سال تحصیلی : دی ماه ۹۷/۹۸	مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۳ کرج	وقت امتحان : ۴۵ دقیقه
پایه و رشته : دهم	دبیرستان غیر دولتی پژوهندگان علم	تعداد صفحه: صفحه:

ردیف	سئوالات	صفحه: ۱	نمره
الف	<p><b>بازشناسی (۲)</b></p> <p>۱- پنج اشتباه املايي را در متن زیر ييابيد و شکل درست واژه ها را در انتهای متن بنویسید</p> <p>متن:</p> <p>شاید در کفش شما هم روزی سنگریزه رفته باشد. پا را به یک طرف می فشردید و سنگریزه را در گوشه ای جا می دهید؛ چند قدم راحت می روید و به خیالات خود می پردازید؛ اما آن مهمان ناخوانده، از اینکه به فکر او نیستید، می رنجد و به جنب و جوش می افتد که نقطه حساسی پیدا کند و از آنجا نیش را فروتر می برد. ناچار می ایستید و در گودی پا منزل فراخی برایش فراهم می کنید و با هم قرار می گزارید که از آن پس، مذاحم یکدیگر نباشید. دوباره رشته های پاره فکر را از زمین و آسمان جمع می کنید و در هم می تابید و می روید. چیزی نمی گذرد که مهمان ناخوانده پیمان می شکنند و دوباره به خانه گردی می پردازد؛ ولی شما به آن اعتنا نمی کنید و به گرفتن مرغ های اندیشه، خود را مشغول می دارید. هنوز دور نرفته، کار آزار به جایی می کشد که به جان می آید و آن نابکار را در میان شست پا و انگشت دیگر بند می کنید و دائم مواظبید که نگریزد. باقی راه به جنگ با سنگریزه می گذرد؛ او می گزد و شما می فشارید. افکار غم انگیز و آشفته تا شما به خانه برسید، جانتان را مجروح کرده اند. وقتی رسیدید، اول با عجله و به خشونت، کفش را در می آورید و ریگ را از بالای سر به زمین می اندازید و با نوک پا به میان حیات، روانه اش می کنید. آیا بهتر نبود از همان اول که ریگ به کفشتان رفت، می ایستادید و بیرونش می آوردید و این همه محنت نمی بردید</p>	۵	
	<p><b>سازهای نوشتار:</b></p> <p>۲- مثل نویسی: مثل « با ماه نشینی، ماه شوی، با دیگ نشینی، سیاه شوی » را گسترش دهید :</p>	۲	
ادامه سوال			

ردیف	سوالات	صفحه: ۲	نمبره
ب	<p>۳- حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.</p> <p>چون یونس، علیه السلام، از شکم ماهی نجات یافت؛ متفکر بود و کمتر سخن میگفت. یکی از موجب سکوت و سبب خاموشی پرسید. گفت: سخن، مرا در حبس شکم ماهی انداخت تا وجودم در آتش وحشت، شمع وار بگداخت. خاموشی با سلامت، به از گفتن با ملامت.</p>	۲	
پ	<p>۴- شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را بنویسید.</p> <p>مگر دیده باشی که در باغ و راغ / بتابد به شب، کرمکی چون چراغ یکی گفتش، ای کرمک شب فروز / چه بودت که بیرون نیایی به روز بین کاتشی کرمک خاکزاد / جواب از سر روشنایی چه داد که من روز و شب جز به صحرا نیم / ولی پیش خورشید پیدانیم</p>	۲	
ت	<p><b>کالبد شناسی متنی</b></p> <p>۵- شخصیت، ماجرای داستان، فضا و روایت متن درس «من این همه نیستم» را بنویسید.</p> <p>اندر حکایات یافتم که شیخ ابوطاهر حرمی رضی الله عنه - روزی بر خری نشسته بود و مریدی از آن وی، عنان خر وی گرفته بود، اندر بازار همی رفت؛ یکی آواز داد که «این پیر زندیق آمد» آن مرید چون آن سخن بشنید، از غیرت ارادت خود، قصد رجم آن مرد کرد و اهل بازار نیز جمله بشوریدند. شیخ گفت مرید را: اگر خاموش باشی من تو را چیزی آموزم که از این میخن بازرهی. مرید خاموش بود. چون به خانقاه خود باز رفتند، این مرید را گفت: آن صندوق بیار. چون بیاورد، درزه هایی بیرون گرفت و پیش وی افکند. گفت: نگاه کن از همه کسی به من نامه است که فرستاده اند؛ یکی مخاطبه ی «شیخ امام» کرده است و یکی «شیخ زکی» و یکی «شیخ زاهد» و یکی «شیخ الحرمین» و مانند این و این همه، القاب است نه اسم و من این همه نیستم؛ هر کس بر حسب اعتقاد خود سخن گفته اند و مرا لقبی نهاده اند. اگر آن بیچاره نیز بر حسب عقیدت خود سخنی گفت و مرا لقبی نهاده، این خصومت چرا انگیختی؟</p>	۳	

